

موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی ایران^۱

فرهاد بیانی^۲

چکیده

تفکر و اندیشیدن یا به تعبیری اندیشه‌ورزی، هر نوع فعالیت فکری و عقلی است که درصدد حل یک مساله یا وضعیت چالش-برانگیز باشد و یا بخواهد وضعیت موجود را به وضعیت روشن و مطلوبی برساند. اهمیت اندیشه‌ورزی اجتماعی در این واقعیت نهفته است که بدون اندیشه‌ورزی و معرفت‌اندیشی اجتماعی، امکان حل مسائل و چالش‌ها اجتماعی وجود ندارد و رسالت جامعه‌شناسی نیز به سرانجام نمی‌رسد. داده‌های تحقیق با استفاده از داده‌های موجود در منابع و اسناد، تاملات نظری و تجارب زیسته محقق گردآوری شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد شرط اساسی اندیشه‌ورزی، عقلانیت خود بنیاد است که تحقق این عقلانیت نیازمند آزادی و رهایی از قیومت و سلطه‌موردی است که آن را در معرض تهدید قرار می‌دهند. این موارد تحکم‌آمیز بیش از آنکه کلان‌مقیاس باشند، خرد‌مقیاس‌اند و منبع این قیومت و سلطه‌ای که عقلانیت خود بنیاد را تهدید می‌کند بیشتر جنبه‌ای درون‌ذهنی دارد و مربوط به الگوهای ارزشی و هنجاری است که در زندگی فردی و اجتماعی اصحاب جامعه‌شناسی وجود دارد. مصادیق این قیومت و سلطه عبارتند از: «روزمرگی»، «نبود اندیشه‌ی مساله‌محور»، «خودداری از تحلیل نظری»، «ضعف در زمینه‌ی نقد تولیدات جامعه‌شناختی» و «ارجاع به منابع به مثابه‌ی فضیلت».

کلیدواژه‌ها: اندیشه‌ورزی، روزمرگی، اندیشه‌ی مساله‌محور، معرفت اجتماعی، نقد نظری.

۱. مقدمه

مساله فقدان یا ضعف اندیشه‌ورزی اجتماعی^۱ می‌تواند گام مهمی در جهت حل این مساله و خروج فضای فکری بی-رمق و بی اثر اندیشه‌ی اجتماعی از ورطه‌ی انفعال باشد. اینک بعد از گذشت بیش از ۷ دهه از ورود جامعه‌شناسی و اندیشه‌های آن به ایران به یقین لازم است تا با نگرشی انتقادی به کیفیت و کمیت اندیشه‌ورزی اجتماعی در بین اصحاب جامعه‌شناسی پرداخته شود. در بین گروه‌های مختلف جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایران و تعداد زیادی از اساتید در رده‌های مختلف علم و هم‌چنین دانشجویان فراوانی که در مقاطع مختلف تحصیلی به آموختن جامعه‌شناسی مشغول‌اند، انتظار دور از منطقی نیست که چشم‌داشتی به تولیدات فکری، علمی و عملی اصحاب جامعه‌شناسی وجود داشته باشد. سیدمن همین مطلب را از دورکیم نیز نقل می‌کند: علمی که کمکی به بهروزی بشر نکند ارزش چندانی نخواهد داشت. «اگر تحقیقات مان تنها فایده نظری داشته باشند باید آنها را مطلقاً بی ارزش دانست. اگر مسائل نظری را به دقت از مسائل عملی متمایز می‌کنیم به معنای نادیده گرفتن مسائل عملی نیست بلکه به عکس، در پی یافتن موضع بهتری برای حل آنها هستیم» (دورکیم، ۱۹۶۶ به نقل از سیدمن، ۱۳۹۰: ۶۷).

ما با انبوهی از جامعه‌شناسی خواننده‌هایی مواجه هستیم که در برخی از موارد تسلط نسبی بر اندیشه‌های اجتماعی متفن و با کیفیت روز جهان در آنها وجود دارد و در بیشتر موارد این تسلط هم وجود ندارد. اما بحث اصلی نه میزان تسلط بر این اندیشه‌ها است بلکه هدف شناخت موانعی است که در راه اندیشه‌ورزی اجتماعی برای اصحاب جامعه‌شناسی ایرانی، سدها و چالش‌هایی را فراهم کرده‌اند. اینکه در فضای بین‌المللی حتی یک نظریه جا افتاده از جامعه‌شناسان ایرانی وجود ندارد جای اندوه بسیاری است (نگاه کنید به دایره‌المعارف نظریه اجتماعی، ۲۰۰۴). اما مهم‌تر از آن، این نکته است که صاحبان اندیشه اجتماعی در فضای فکری و علمی داخلی نیز نتوانسته‌اند تولیدات معرفتی برآمده از نبوغ و اندیشه‌ورزی داشته باشند. «موسسه تامسون آمریکا در سال ۲۰۰۸ تعداد کل نمایه ایران در علوم (۰/۹۳ درصد)، در علوم اجتماعی (۰/۲۴ درصد) و علوم انسانی و هنر (۰/۰۳ درصد) اعلام کرده است ... تحقیقات حوزه علوم اجتماعی در رژیم صهیونیستی چهار برابر ایران (۱۹۷۵ نمایه در برابر ۴۸۷ نمایه) و ترکیه دو برابر ایران (۹۹۵ نمایه در برابر ۴۸۷ نمایه) ... بوده است (صبوری، ۱۳۸۷ به نقل از ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۹) با توجه به این داده‌ها به نظر می‌رسد شیوه‌های تولید دانش در ایران به ویژه در حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد» (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۹). «وضعیت نامناسب جامعه‌شناسی ایران در نظر استادان و صاحب نظران، ناظر بر این است که جامعه‌شناسی به عنوان علمی با خاستگاه نظری و فلسفی، اسلوب‌ها و روش‌های منطقی و نظریاتی که در پیوند با زندگی اجتماعی و واقعیت آن باشد، محقق نشده است. از این رو قادر به شناخت پدیده‌های اجتماعی و مفهوم‌سازی آن‌ها نیست که در نهایت بتواند در باره‌ی وضعیت جامعه نظریه پردازی کند» (جوادی و توفیق، ۱۳۹۰: ۶۰). طباطبایی در کتاب ابن‌خلدون و علوم اجتماعی در فصلی با عنوان درباره‌ی بنیاد نظری علوم اجتماعی در باب وضعیت عدم توفیق جامعه‌شناسی در ایران می‌نویسد: «از زمانی در آغاز تاسیس دانشگاه تهران، جامعه‌شناسی به عنوان دانشی مستقل مورد تدریس قرار گرفته ... در وضعیت اجتماعی ایران دگرگونی محسوس صورت نگرفته است زیرا جامعه‌شناسی در شرایطی به نظام دانشگاهی ایران وارد شد که مبانی معرفتی فلسفه قدیم حتی نزد صاحبان کرسی‌های علوم اجتماعی جدید، اصول مسلم معرفت‌شناسی بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۵ به نقل از جوادی و توفیق، ۱۳۹۰: ۶۲). این امر یکی از دلایلی است که این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که «آیا جامعه‌شناسی توانسته است به حل مسائل اجتماعی کشور کمکی کند؟».

عدم مذاقه در باب علل ضعف اندیشه‌ورزی اجتماعی نه تنها کمکی به وضعیت علمی و نظری موجود نمی‌کند بلکه راه را برای رهایی از این ورطه و یافتن مسیر مشخصی برای اندیشه‌ورزی می‌بندد. همان‌طور که سید جواد طباطبایی می‌گوید: انزوا و فقدان مفهوم انحطاط در یک فرهنگ بیانگر عدم انحطاط نیست بلکه عین انحطاط است (طباطبایی، ۱۳۷۳ به نقل از توسلی و یارمحمدتوسکی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

تاکید بر اهمیت اندیشه‌ورزی به این خاطر است که ابزار اصلی و غایی تولید معرفت در علوم انسانی - اجتماعی، عقل و اندیشه‌ی پژوهشگر است. «هایدگر^۱ معتقد است تاریخ تفکر مدرن یا تفکر نظری با دکارت شروع می‌شود؛ زیرا او این بنیاد اساسی را در دنیای جدید مستقر کرد که شناخت و دانایی با آگاهی و رزی و ذهنیت فرد آغاز می‌شود نه با هستی و واقعیت آن (طاهایی، ۱۳۹۳: ۲۱۴). پژوهشگر خواه از روش‌های پوزیتیویستی هم‌چون تجربه‌گرایی استفاده کند و با اتکا بر مشاهده و تجربه و به بررسی جهان اجتماعی بپردازد و یا با اتکا به رویکردهای پسااثباتی، تفسیری و هرمنوتیکی بخواهد تجارب اجتماعی و ذهن کنشگران از جهان اجتماعی را فهم کند در نهایت باید با توسل به قوه‌ی اندیشه و تحلیل، داده‌های موجود را در دستگاه فکری و نظری خود قرار داده و فرآورده‌هایی سنتز شده را از بین داده‌ها بیرون کشد. اتکای صرف به یافته‌های تجربی یا تفسیری بدون تحلیل و مذاقه در آنها نمی‌تواند راهگشای بهبود شرایط اجتماعی و تسهیل‌کننده‌ی حرکت جامعه‌ی انسانی به سوی سعادت باشد. البته اگر اندیشه‌ورزان اجتماعی امروز اعتنایی به غایت سعادت بخش علم در کنار شریعت داشته باشند!

پیش‌نیاز اصلی اندیشه‌ورزی و تولید معرفت در علوم اجتماعی حاکمیت عقلانیت مستقل است. عقلانیتی که در فضایی آزاد به طرح اندیشه و اندیشیدن بپردازد (کانت، ۱۳۷۶ به نقل از قریشی، ۱۳۸۶). اما مساله این‌جا است که فضای آزاد چه مفهومی دارد؟ بی‌شک فضای مناسب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح کلان می‌تواند اثراتی را بر این فضای آزاد داشته باشد اما آنچه هدف و نگرش این مقاله است، نه عوامل سطح کلان و بسترهای اجتماعی این فضای آزاد بلکه عوامل فردی و سطح خرد است که آزادی‌های این فضا را از بین برده است و به همین علت، امکان عقلانیت مستقل را برای اندیشمندان اجتماعی تا حد زیادی غیرممکن می‌کند. پیش از پرداختن به مصادیق این موانع خرد مقیاس لازم است اندکی در باب استقلال و اثرگذاری کنشگران اجتماعی در شکل‌گیری و تغییر واقعیت‌ها و ساختارهای کلان مقیاس اجتماعی سخن گفت. در طول اندیشه‌ی اجتماعی به صورت عام و جامعه‌شناسی به صورت خاص، دو جریان فکری همواره وجود داشته است. اول دیدگاه نظری که به نقش ساختارها و نظام‌های پهن-دامنه و کلان‌مقیاس در فرایندها اجتماعی و اثرگذاری آنها بر دیدگاه‌ها و کنش‌های کنشگران اجتماعی توجه داشته و پدیده‌های اجتماعی و انتخاب‌های کنشگران را متأثر از این ساختارها می‌دانسته است؛

دوم، دیدگاه‌های نظری که به آزادی، انتخاب‌گری و نقش پرننگ افراد و کنشگران اجتماعی در ایجاد پدیده‌های اجتماعی تاکید داشته‌اند و تغییرات اجتماعی و حتی پدید آمدن ساختارهای اجتماعی پهن دامنه را تحت تاثیر همین کنشگران فردی می‌دانند. نمونه‌های مشخص این دیدگاه را می‌توان در نظریه‌های کنش متقابل نمادین، روش‌شناسی مردم‌نگار و به صورت کلی در انگاره‌ی تعریف اجتماعی مشاهده کرد. نماینده‌ی تمام عیار این انگاره ماکس وبر است. بر اساس این دیدگاه تعریف‌گرایان اجتماعی باید به بررسی شیوه‌ی تعریف کنشگران از موقعیت‌های اجتماعی‌شان و تاثیر این تعاریف بر کنش‌ها و واکنش‌های متعاقب آن توجه کنند (ریتزر، ۱۳۹۰: ۷۵۷). نظریه‌ی کنش متقابل نمادین بیشتر تحت تاثیر موضع نومی‌نالیسم است. نومی‌نالیسم معتقد است که هر چند پدیده‌های سطح کلان وجود دارند اما تاثیرات مستقل و تعیین‌کننده‌ای بر آگاهی و رفتار افراد ندارند. بی‌تردید این دیدگاه افراد را از نظر وجودی عاملان آزادی می‌انگارد که هنجارها، باورها، نقش‌ها و غیره اجتماع را بر حسب طرح‌ها و منافع شخصی

۱. Heidegger. M

مورد نظرشان می‌پذیرند، رد می‌کنند، تعدیل می‌نمایند و یا به شکل دیگری تعریف می‌کنند (همان). این رویکرد خرد مقیاس که کنشگران را تحت عنوان عامل نیز معرفی می‌کند، معتقد است کنشگران اجتماعی، انتخاب‌ها و کنش‌های‌شان عناصر تعیین‌کننده‌ای در ایجاد تغییرات و پدیده‌های اجتماعی‌اند و این کنشگران (عاملان) دارای استقلال نسبی از اثرات ساختارهای کلان مقیاس جامعه هستند.

ضروری است مصادیق مفهوم اصحاب جامعه‌شناسی مشخص شود. در این مقاله منظور از اصحاب حوزه‌ی جامعه‌شناسی، اول اساتید این رشته هستند که تاکید اصلی مقاله نیز بر همین گروه از جامعه‌شناسی خوانده‌ها است. دوم دانشجویان تحصیلات تکمیلی، شامل دانشجویان مقطع دکتری و کارشناسی ارشد، و در پایان دانشجویان مقطع کارشناسی است. واضح است که در این میان نیز بیشترین انتظار از دانشجویان مقطع دکتری است و نمی‌توان از دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و کارشناسی انتظار تولید معرفت داشت. اما انتظار اساسی از این دو گروه (کارشناسی ارشد و کارشناسی) «تمرین اندیشه‌ورزی»^۱ است. بهترین راه برای این تمرین، مذاقه در اندیشه‌های موجود و سعی در ایجاد مطابقت میان گزاره‌های نظری موجود و مصادیقی است که در زندگی اجتماعی قابل رویت است. در جایی که بین گزاره‌های نظری و یافته‌های پژوهشی موجود از یک سو و شرایط اجتماعی واقعی از سوی دیگر، عدم تطابق و یا حتی تناقضی دیده می‌شود با اندیشیدن در این تعارض‌ها به دنبال علل این عدم انطباق‌ها باشند.

اصحاب جامعه‌شناسی، خصوصا اساتید، را که اندیشه‌ورزی اجتماعی ندارند و خروجی علمی چشم‌گیری به منظور حل مسائل اجتماعی و بهبود زندگی اجتماعی جامعه تولید نمی‌کنند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی از اساتید جامعه‌شناسی که اگرچه تسلط نسبی و نسبتاً خوبی بر اندیشه‌های موجود در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی دارند، اما توانایی اندیشه‌ورزی، نقد، تحلیل نظری و در نهایت تولید معرفت ندارند. از این گروه، معرفتی تولید نمی‌شود چون توان نقد و تحلیل نظری و نگاه موشکافانه و در عین حال سیستماتیک در مورد پدیده‌ها و رخدادهای پیرامون خود را ندارند.

۲. گروه دوم مربوط به آن گروه از جامعه‌شناسی خوانده‌ها است که غایت آنها چیزی جز معرفت‌اندیشی و اندیشه‌ورزی است. عموماً هدف این دسته از افراد دست یابی به یک یا چند سمت دانشگاهی است که در صورت دست یافتن به این موقعیت‌ها، به غایت و نهایت آمال و آرزوهای‌شان رسیده‌اند و برای آن‌ها حفظ و استحکام سمت دانشگاهی‌شان از اولویت‌های اساسی است. لذا از این گروه نیز نمی‌توان چیزی جز همان غایت محدود مدنظرشان انتظار داشت.

۳. اما دسته‌ی سوم گروهی هستند که نگارندگان امیدوارند از دو گروه دیگر متفاوت باشند و به دنبال اندیشه‌ورزی، واکاوی شرایط اجتماعی، حل مسائل اجتماعی و در نهایت برداشتن گامی در جهت سعادت جامعه باشند. تمرکز این مقاله بر همین گروه از اصحاب جامعه‌شناسی است. یعنی کسانی که می‌خواهند از مطالبی که آموخته‌اند برای بهبود زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بشر بهره‌برند. همین تمایل به آن‌ها در مقابل افراد دو گروه دیگر فضیلت گران سنگی می‌دهد. نکته‌ی ظریفی که نباید از نظر دور بماند این است که همین تمایل برای تاثیرگذار بودن و سعی در جهت حل چالش‌ها، نابهنجاری‌های اجتماعی - فرهنگی گام بسیار مهم و موثری برای نیل به جامعه‌ای بهتر و مطلوب است. در این مقاله سعی می‌شود موانع اندیشه‌ورزی این گروه را که هم توانایی اندیشه‌ورزی دارند و هم دغدغه‌ی علمی و اجتماعی دارند، واکاوی کرد.

اگر بخواهیم به موضوع اصلی مقاله برگردیم باید به تشریح این عوامل عمدتاً فردی و خردمقیاس که مانع از اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی می‌شوند، پرداخته شود. این عوامل خرد مقیاس و فردی همان ارزش‌ها، هنجارها، فرهنگ مصرفی و تمایلات و تعلقاتی است که صرفاً بر تأمین موفقیت‌های صوری، کوتاه مدت و پوشالی تأکید دارد. نمونه‌هایی از این نوع توفیقات صوری عبارتند از: ارتقای رتبه‌ی علمی بدون مصداق علمی، ارتقای دریافت‌های مالی، انجام مکرر طرح‌های پژوهشی که نه دغدغه‌ی پژوهشگر بوده‌اند و نه راه‌گشا می‌باشند، هم‌چنین مقالاتی که «نوشته می‌شوند تا نوشته شده باشند» نه اینکه درصدد حل مسائل اجتماعی باشند. در ادامه‌ی مقاله، هم ارزش‌ها و هنجارهایی را که عقلانیت مستقل را به خطر می‌اندازد و هم نحوی در دام افتادن اندیشمندان در این موقعیت‌های پوشالی به تفصیل و تصریح خواهند شد. سوال اصلی مقاله عبارت است از اینکه «موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی در ایران چیست؟».

۱-۱. تعریف اندیشه‌ورزی

تفکر و اندیشیدن، هر فعالیت عقلانی را گویند که به نوعی، مشکلی را حل نماید و به نقطه‌ی روشنی برسد. این چیزی است که «تفکر استدلالی» نامیده می‌شود. به این معنی، تفکر اساس و پایه‌ی هر نوع کشف و اختراع و ابداع و تصور دانشمندان است (ثقفی، ۱۳۸۳: ۲۸).

۱-۲. انگیزه‌های تفکر

می‌توان انگیزه‌های اندیشه و اندیشه‌ورزی را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. کنجکاوی: کنجکاوی پایه‌ی اصلی هر گونه علم و معرفت می‌باشد و به همین دلیل است که انسان می‌خواهد دریابد پدیده‌های جهان چگونه پیدا شده‌اند و ماهیت آن‌ها چیست و میان آن‌ها چه روابطی وجود دارد. صرف فهمیدن آنها موجب رضایت خاطر انسان می‌شود و اندیشیدن امکان آن را برای آدمی فراهم می‌کند.
 ۲. علاقه به حل مسائل: وقتی انسان با موقعیت‌های گیج و سردرگم‌کننده‌ای روبرو می‌شود، می‌کوشد راهی پیدا کند و از آن وضعیت ناگوار بیرون آید. بعضی دشواری‌ها نتیجه‌ی افکار و عقاید نادرست است که با تحلیل فرضیه‌های ضعیف می‌توان آن افکار و عقاید را اصلاح کرد.
 ۳. تمایل نمادین^۱ (رمزی): علاقه‌ی دیگر انسان به اندیشه و اندیشه‌ورزی علاقه‌ی طبیعی او به کاربرد نشانه‌ها و نمادها است و اینکه آنها را به شکل و قالب‌های گوناگون در آورد. به ویژه نمادهای زبان شناختی یعنی شکل‌های مختلف زبان معنی دار تا با هم‌نوعانش روابط فکری و عاطفی برقرار کند و به توضیح و توجیه پدیده‌های جهان بپردازد (شعاری نژاد، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۴).
- مجموعه‌ی این ویژگی‌ها دلالت دارد که عقل و فعالیت عقلانی نه این است که باید همواره با مشکلات و مواجه باشد تا به اندیشیدن حل مشکل نائل شود بلکه عقل دستگاه مجهز و پویایی است که همواره در فعالیت است، مادامی که انسان در حال پویایی و هوشیاری و توجه باشد (ثقفی، ۱۳۸۳: ۳۰).

۱-۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع مقایسه‌ای-تحلیلی^۲ است. در این روش سعی می‌شود به ارزیابی انتقادی وضعیت موجود پرداخته شود و شواهد موجود مورد واکاوی قرار گیرد. این تحقیق از جهت نوع، تحلیلی و از نظر هدف، کاربردی است و می‌کوشد مساله‌ای را، هرچند نظری، حل کند. یافته‌های پژوهش محصول مطالعه منابع کتابخانه‌ای از یک سو و تجربه زیسته محقق در محیط‌های دانشگاهی و فعالیت‌های تحقیقاتی از سوی دیگر است.

۱. Symbolic

۲. Comparative - Analytical

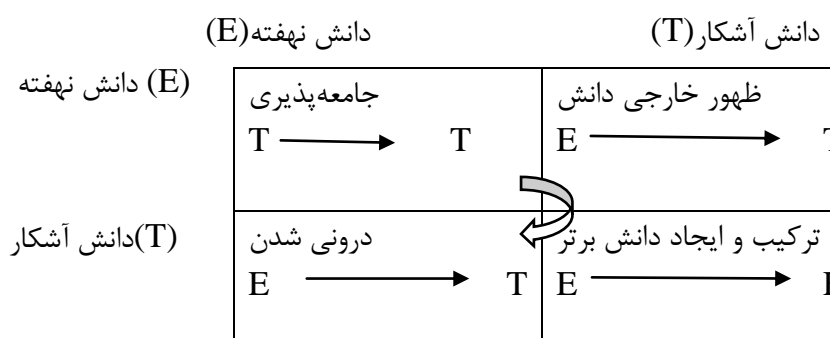
در باب روش اتخاذ شده برای بررسی موضوع و یافتن پاسخ مناسب برای پرسش پژوهش ذکر یک مقدمه لازم است: کارل پوپر قائل به ۳ جهان است؛ جهان اول، جهان اشیا و پدیده های عینی و مادی است. جهان دوم، جهان ذهنی و بین الاذهانی است. جهان سوم، جهان محصولات عینی ذهن و عقل انسان یا معقولات است. از مشخصه های جهان معقولات این است که مخلوق انسان است، اما از او استقلال پیدا می کند. جهان معقولات متشکل از زبان، ادبیات، هنر، فلسفه، دین، حقوق، اخلاق، علم، هنر، حکومت و دیگر نهادهای اجتماعی است که در قالب های عینی و مادی مانند کتاب ضبط شده اند (مگی، ۱۳۵۹). تاکید معرفت شناسانه نوشتار حاضر مربوط به تلفیق جهان اول و جهان سوم پوپری است. یعنی موضوع مورد بررسی به جهان اول تعلق دارد و یک مساله عینی است، اما روش بررسی و واکاوی این مساله حاصل مذاقه و تحلیل نظری این مشاهدات و تجربیات جهان اولی است. روش عقلی و نظری را نمی توان صرفا انتزاعی و بدون پایه ای داده ای و مصداقی دانست بلکه مفاهیم و انتزاعات شکل گرفته در ذهن پژوهشگر تا حد زیادی حاصل مشاهدات، تجربیات و آموخته هایی از مصادیق است که در ذهن فرد رسوخ کرده و پس از جوشیدن در دیگ فکری پژوهشگر، فرآورده ای آن، خروجی است که ترکیبی از مصادیق و تجربیات از یک سو و مفاهیم و انتزاعات از سوی دیگر است و همچنین این فرآورده ای فکری استقلال نسبی نیز از هر دو منبع دارد چون حاصل یک سنتز نظری در دستگاه نظری کنشگر است.

«این روش پژوهش در چهارچوب پارادایم انتقادی جای می گیرد. هستی شناسی این پارادایم مبتنی بر واقع گرایی تاریخی است. به این ترتیب که تصور می شود واقعیت های موجود قابل درک است، اما در خلال زمان تحت تاثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و جنسیتی شکل گرفته اند. این واقعیت ها در قالب مجموعه ای از ساختارهایی که هم اکنون به شکل «واقعی» درآمده اند متبلور شده اند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۴۳). از نظر معرفت شناختی، این پارادایم به ماهیت تعاملی، مذاکره ای و ذهنی گرایی معرفت باور دارد، یعنی فرض می شود محقق و ابژه ای مورد تحقیق با هم به طور تعاملی ارتباط داشته و ارزش های محقق نیز ناگزیر بر فرایند بررسی تاثیر می گذارند. از این رو، یافته ها با وساطت ارزش ها همراه اند. لازم به ذکر است که این وضع به طور موثر تمایز سنتی بین هستی شناسی و معرفت شناسی را در این پارادایم به چالش می کشد؛ آنچه می تواند شناخته شود ناگزیر با تعامل بین «محقق خاص» و ابژه ای خاص تحت بررسی ارتباط دارد (راینهارز، ۱۹۹۲ به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۴۳).

۲. موانع اندیشه ورزی اجتماعی

موانع اندیشه ورزی اجتماعی که در این تحقیق به آنها پرداخته می شوند محصول مطالعه منابع و متون مربوط به موضوع از یک طرف و تامل و مذاقه بر اساس تجربه زیسته محقق در ارتباط با فعالیت ها و محیط های دانشگاهی و تحقیقاتی از طرف دیگر است. عواملی که عقلانیت مستقل، به عنوان پیش نیاز اندیشه ورزی، را به خطر می اندزد در واقع امکان تولید و گسترش معرفت نهفته را با خطر مواجه می کند. معرفت نهفته که ریشه در آگاهی، خلاقیت، اندیشه ورزی و دید مساله محور دارد زیر بنای تولید معرفت آشکار یا تصریحی است که جنبه ی بیرونی و قابل داوری دانش است. دسته بندی دانش به دو بخش دانش نهفته و آشکار در نظریه ی تولید معرفت نوناکا و همکارانش^۱ (۲۰۰۶) بیان شده است.

برای تولید معرفت، نظریات مختلفی ارائه شده است که بارزترین آن الگوی چهار مرحله ای نوناکا و همکاران است. آنها در مدل خود معرفت را به نوع دو معرفت آشکار^۱ و نهفته^۲ تقسیم کرده اند. دانش آشکار دانش مدونی است که با واژه ها، لغات و کلمات به سادگی قابل بیان و انتقال است در حالیکه دانش نهفته، بصیرت، ذهنیات و دانش نامدونی است که به سادگی قابل انتقال و ارائه نیست. دانش صریح دانشی قابل رمزگذاری و در نتیجه قابل پردازش آسان، انتقال و ذخیره در پایگاه داده ها و اطلاعات در سازمان است. دانش آشکار را می توان به صورت راهنماها، جزوات آموزشی، رویه های انجام کار و سایر مکاتبات سازمانی ارائه نمود. در مقابل، دانش نهفته و ضمنی دانش مشخصی است که به آسانی قابلیت رمزگذاری و انتقال و آموزش را ندارد. این نوع دانش ریشه در اعمال و رفتارهای شخصی، ارزش ها، تجربیات و الگوهای ذهنی دارد و یکی از منابع عظیم دانایی در سازمان ها است. اگر دانش بشری به صورت کوه یخی در نظر آوریم بخش کوچک و بیرونی آن دانش آشکار و مدون است و بخش بزرگ تر آن دانش نهفته و ضمنی. این نشان دهنده اهمیت دانش نهفته در مجموعه ی دانش بشری است (به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۹۵). در واقع مدل چهار مرحله ای تولید معرفت نوناکا و همکارانش به شکل زیر است:



شکل ۱: مدل چهار مرحله ای تولید دانش (نوناکا و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۹۵).

در مرحله اول (جامعه پذیری) دانش نهفته افراد به یکدیگر منتقل می شود. افراد در جلسات و با شرکت در کارهای جمعی شریک اندیشه های هم می شوند و در دانش نهفته یکدیگر سهیم می شوند. در این مرحله همه می کوشند تا تفکر و احساس دیگری را دریابند و به ذهن دیگری نفوذ کنند. در مرحله دوم که آن را مرحله ظهور عینی و بیرونی دانش نامیده اند، دانش درونی منتقل شده در مرحله پیشین به صورت دانش عینی و قابل انتقال در می آید. در مرحله سوم که مرحله ترکیب و تلفیق نامگذاری شده است دانش آشکار و بیرونی مرحله قبل به دانش پیچیده تر و قابل فهم تر تبدیل می شود. در واقع با تلفیق دانش های متنوع و مختلف، دانشی ترکیبی و کامل حاصل می گردد. مرحله چهارم درونی سازی دانش نام گرفته است که طی آن دانش بیرونی و آشکار کامل که حاصل ترکیب و تلفیق دیدگاه های جمعی است به دانش نهفته در درون افراد تبدیل می شود (باقری، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۷).

در واقع موانع اندیشه ورزی و تولید معرفت که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت سبب می شوند تا تولید بخش نهفته و ضمنی معرفت، که بخش مهم تر و فربه تری از معرفت است، را با چالش مواجه کند. این موانع از طریق تضعیف بخش نهفته معرفت - که همان انگیزه، اندیش ورزی، فرایندهای پیچیده ذهنی، واکاوی مسائل پیرامون و ایجاد حساسیت نظری محققان نسبت به پدیده های اطراف است - امکان تولید معرفت و همچنین گسترش اندیشه ورزی را در میان اصحاب جامعه شناسی با خطر جدی مواجه می کند.

۱. Tacit

۲. Emplicit

در ادامه به معرفی و بررسی تفصیلی مهمترین موانعی که می توانند جریان اندیشه ورزی و به دنبال آن تولید معرفت و دانش را در میان اصحاب جامعه شناسی در جامعه علمی ایران با چالش مواجه کنند پرداخته می شود.

۱-۲. روزمرگی

روزمرگی^۱ یا روزمره شدن یا گرفتار آمدن در گرداب فرایندها و موقعیت های تکراری، یکنواخت و عادت‌واره‌ی زندگی، مهم‌ترین مانع اندیشه‌ورزی در میان اصحاب علوم اجتماعی است. این وضعیت باعث می‌شود که نبوغ، تولید اندیشه و به دنبال آن تولید علم به مخاطره افتد و در نتیجه برای حل مسائل اجتماعی گامی برداشته نمی‌شود یا اگر هم برداشته می‌شود آنقدر ناپخته، کم‌مایه و کم‌توان است که کاری از پیش نخواهد برد. افتادن در دام مقولات کم-اهمیت زندگی روزانه، عادت کردن به زندگی یکنواخت و به‌دور ماندن از چالش‌های ذهنی، تعمق و تفکر در مسائل اطراف، مراجعه به منابع جدید و اکتفا به ذخیره دانش موجود، هر گونه احساس نیاز به علم‌آفرینی و اندیشه‌ورزی را تضعیف می‌کند. روزمرگی دارای سه بعد علمی، فرهنگی و اقتصادی است که این سه بعد در عین استقلال نسبی از یکدیگر، کاملاً نسبت به یکدیگر تاثیر و تاثر خواهند داشت. در ادامه به توضیح هر سه بعد پرداخته می‌شود.

الف: روزمرگی علمی: این بعد از روزمرگی به این واقعیت اشاره دارد که اهل اندیشه به وضعیتی گرفتار آمده اند که به اطلاعات و دانش پیشین خود تکیه کرده و از تغییر و تحولات حوزه‌ی علمی خود یا آگاهی کافی ندارند و یا در صورت آگاه بودن از این تغییرات، با عمق و ژرفای لازم به درون این تحولات علمی وارد نمی‌شوند و نتیجه‌ی مناسبی هم از این دستاوردهای علمی کسب نمی‌کنند و در این وضعیت روشن است که ذخیره‌ی دانش آنان از این تحولات و پیشرفت‌های علمی بی‌بهره می‌ماند. این بعد از روزمرگی باعث می‌شود که اساتید علوم اجتماعی به همان تالیفات، مقالات، جزوات و منابع درسی که در اوایل تدریس خود فراهم کرده بودند اکتفا کنند و سعی در بازنگری، اصلاح و توسعه‌ی این موارد نداشته باشند. نتیجه این وضعیت این خواهد بود که سطح علمی اصحاب جامعه‌شناسی سیر رشد و تکامل نخواهد داشت و در همان نقطه متوقف می‌شود و سکون علمی را به بار می‌آورد که حتی ممکن است سیر نزولی نیز در دانش آنان پدید آید. این روزمرگی علمی به همین جا ختم نمی‌شود بلکه با وضعیت نگران‌کننده‌تری مواجه است؛ این وضعیت همان رشد فزاینده «تب روزمهندوزی» است.

این ترکیب مفهومی ناهمگون به این واقعیت اشاره دارد که اصحاب جامعه‌شناسی مقالات، کتاب‌ها و طرح‌های پژوهشی را می‌نویسند که صرفاً رزومه یا همان سوابق علمی دست و پا کنند. نه درد و دغدغه‌ای پیرامون انتخاب موضوعات بوده و نه نگرانی در باب اثرگذاری این فراورده‌های بعضاً شبه علمی دارند. تعدد مقالات نوشته در طول سال و تعدد مجلات در اعتبارهای مختلف گواه این تمایل فزاینده به کسب ذخایر صوری علمی است تا از این طریق بتوانند مراتب دانشگاهی، که آنها نیز صوری شده‌اند، را کسب کنند. با سرعت و بدون توجه به کیفیت، نیازمندی و راهگشا بودن مقالات و سایر تالیفات، شاهد تولید فزاینده و افسار گسیخته‌ی منابع دانشگاهی هستیم. بر اساس گزارش سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران در تیر ماه ۱۳۹۴، ۷۶ عنوان مجله اختصاصی حوزه‌ی علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های مختلف کشور منتشر می‌شوند (سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴/۰۵/۱۷). در کنار این مجلات باید تعدادی از مجلات حوزه‌ی علوم سیاسی، الهیات، تاریخ، جغرافیا و روانشناسی را نیز افزود زیرا مطالعات علوم اجتماعی بنابر خاصیت بین رشته‌ای بودن امکان چاپ در این نشریات را نیز دارند.

این تمایل به روزمهندوزی تا جایی پیش می‌رود که گاهی دانشجویان از اندیشه‌ورزی بازداشته می‌شوند و آنها را نیز صرفاً به نوشتن مقالات و تالیفات سوق می‌دهند که به سرعت و با کمترین دردسر به چاب برسند. نگارندگان

۱. Routinizing

بارها شاهد تلاش نافرجام دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی برای ارائه ی ایده های نو و خلاق برای تبیین پدیده های اجتماعی بوده اند که با مخالفت گروه آموزشی مربوطه مواجه شده است. در مقابل، برخی از اساتید محترم به این دانشجویان پیشنهاد کرده اند که تئوری های جاافتاده را برای چندمین بار آزمون کنند و با آزمون فرضیه هایی که اثباتشان از پیش مشخص است فرایند رساله یا مقاله به انتها می رسد و آنچه که مغفول می ماند مباحثه و مکاشفه در باب ایده ی جدیدی است که در ابتدا وجود داشته است. تئوری ها هدایتگر پژوهشگران اند اما تولید معرفت و نزدیک شدن به واقعیت هدف اصیل علم است که در این چرخه معیوب مورد غفلت قرار می گیرد. حال، حکایت این تالیفات همان حکایت «مناسک‌گرایی» رابرت مرتن است. همان طور که مرتون در معرفی انواع شیوه‌های ناهمنوایی در جامعه به چهار نوع ابداع، مناسک‌گرایی، انزوا و طغیان اشاره می‌کند، معتقد است زمانی که افراد اهداف فرهنگی (در اینجا تولید علم به منظور حل مسائل و چالش های اجتماعی) را از یاد می برند و صرفاً به رفتارها و هنجارهای مورد پذیرش اجتماعی (در اینجا تالیفات و مقاله‌نویسی اما بدون توجه به اهداف فرهنگی) گردن می‌نهند، دچار نوعی ناهمنوایی از نوع مناسک‌گرایی می‌شوند که هدف فدای وسیله و ابزار می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۴).

ب: روزمرگی فرهنگی: بعد دوم روزمرگی که با بعد اقتصادی آن ارتباط تنگاتنگی دارد به شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهایی در اصحاب جامعه‌شناسی دارد که طبق آن، آنان در دام زندگی سطحی و مادی دنیای مصرفی و سبک زندگی مصرف‌گرا گرفتار می‌آیند. شکل‌گیری عادت‌واره هایی مانند تعویض و بهبود امکانات زندگی به صورت مکرر و در حد ایده‌آل تا با پایگاه «استاد دانشگاه» هماهنگی داشته باشند، علاقه ی فزاینده به داشتن سمت‌های مختلف در دانشکده و دانشگاه و حتی در مراکز تجاری و اقتصادی خارج دانشگاه از این دسته از روزمرگی فرهنگی است. مصلح^۱ و اندیشمند اجتماعی به منظور جریان‌سازی فکری، اثرگذاری اجتماعی، بهبود شرایط جامعه و برداشتن گام‌های علمی و عملی در جهت حل معضلات و چالش‌های اجتماعی باید در جایگاهی قرار داشته باشد که از فاصله‌ای مناسب به هستی‌ها و بایدها و نبایدهای جامعه و زندگی اجتماعی بنگرد. اینکه خود او در وسط ارزش‌های زندگی روزمره و مادی گرفتار آید مانع بزرگی خواهد بود تا او بتواند رسالت اندیشه‌ورزانه‌ی خود را ایفا کند. برای بررسی درست و همه جانبه‌ی موضوع یا پدیده حفظ فاصله مناسبی از پدیده ضروری است. اما اصحاب جامعه‌شناسی در عموم موارد آنچنان در درون ارزش‌های حاکم جامعه استحاله شده‌اند که نمی‌توانند نگاهی همه جانبه، واکاوانه و انتقادی به شرایط داشته باشند. این وضعیت باعث می‌شود که اصحاب جامعه‌شناسی با متفکرین حوزه‌های علمی که رسالت کم‌تری در این باب دارند، تفاوت نگاه و اندیشه‌ای نداشته باشند و کنش‌های آنان و یا رکود فکری آنان خواسته یا ناخواسته وضعیت نابهنجار اجتماعی - فرهنگی را بازتولید تقویت می‌کند. نگران‌کننده‌تر آن است که این روزمرگی فرهنگی نقش بسیار نیرومندی در تضعیف ذهن مساله محور اصحاب جامعه‌شناسی دارند. این مطلب در ادامه بحث خواهد شد.

ج: روزمرگی اقتصادی: این بعد از روزمرگی بسیار خطرآفرین است چون سبب می‌شود اصحاب جامعه‌شناسی در عافیت‌طلبی و چالش‌گریزی گرفتار آیند که نتیجه آن ضعف و حتی نابودی اندیشه‌ورزی می‌شود. قبلاً ذکر شد که پیش نیاز عقلانیت خود بنیاد رهایی از قیومت و سلطه است اما عافیت‌طلبی، عادت به رفاه و ثروت‌اندوزی از منابع قدرتمند اعمال سلطه و سلب آزادی برای اندیشه‌ورزی است. اینکه اصحاب جامعه‌شناسی تمرکز و توان خود را صرف بهبود و انباشت هر چه بیشتر ثروت، رفاه و آسایش کنند باعث می‌شود که دریچه اندیشه صرفاً بر همین موارد گشوده شود و در این وضعیت جابجایی در اهداف رخ می‌دهد که بر طبق آن هدف جامعه شناسان از حل مسائل اجتماعی و توسعه ی خرد انسانی و سعادت بشری به تامین معیشت حرکت خواهد کرد و در این شرایط، امکان اینکه

عافیت طلبان به دنبال واکاوی مسائل و حل آنها باشند بسیار ضعیف به نظر می‌آید. «اصحاب برجسته مقام، ثروت و منزلت در هیئت حاکمه به خاطر درگیری با مسائل روزمره، برای آشنایی با چالش‌های اساسی فرصت چندانی ندارند» (قریشی، ۱۳۹۲: ۲۰). اصحاب جامعه‌شناسی در این وضعیت از «مصلحان اجتماعی» به «کارمندان اجتماعی» تبدیل می‌شوند که وظیفه خود را صرفاً تدریس دروس از پیش تعیین شده و عموماً تکراری می‌دانند که در مقابل باید مقرری و درآمدی و هم‌چنین منزلتی کسب کنند در حالیکه رسالت اصلی آموزش نحوه‌ی اندیشه‌ورزی به دانشجویان و هم‌چنین از سوی خود آنان برای شرایط جامعه است. عادت به انفعال، عافیت‌طلبی و فضای امن شغلی باعث می‌شود که جهت تالیفات و فرآورده‌های علمی نیز هم‌سو با بازتولید همین روزمرگی و یکنواختی باشد و این وضعیت می‌تواند ذهن مساله محور را به صورت جدی در آنان تضعیف کند.

درباب تفاوت روزمرگی اقتصادی و فرهنگی باید گفت این دو بعد از روزمرگی در عین ارتباط وثیقی که با یکدیگر دارند اما تفاوت مهمی نیز بین این دو وجود دارد و آن این است که روزمرگی فرهنگی به شکل گیری، تقویت و نهادی شدن ارزش‌ها و هنجارهای روزمره، که مناسب عامه افراد جامعه است نه متفکران و اندیشمندان، اشاره دارد در حالیکه روزمرگی اقتصادی جنبه بیرونی و عملیاتی شده‌ی این نظام ارزشی است. در واقع روزمرگی فرهنگی به نظام ارزشی روزمرگی و گرفتار آمدن در پیچ و خم‌های زندگی عوامانه اشاره دارد که دغدغه‌ها و نگرانی‌های عامیانه‌ای نیز ایجاد می‌کند اما روزمرگی اقتصادی به آن بخش از اقدامات، تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مالی و فکری اشاره دارد که به دنبال تامین نیازهای مادی با رویکردی عامیانه و گرفتار آمدن در چرخه زندگی روزمره است. در واقع اگر بر اساس مدل پارسونزی بخواهیم سخن بگوییم می‌توان روزمرگی فرهنگی را در نظام فرهنگی و روزمرگی اقتصادی را در نظام اجتماعی پارسونز جستجو کرد.

اما سوال اساسی که می‌تواند مطرح باشد این است که «روزمرگی» - که عمده‌ترین مانع اندیشه‌ورزی است و سایر موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد - چگونه به وجود می‌آید؟، «چرا برخی از افراد در دام الگوهای ارزشی و هنجاری روزمرگی گرفتار می‌آیند؟»، «چه کسانی به مرض روزمرگی دچار می‌شوند؟». برای پاسخ به این سوال‌ها می‌توان به تفاوت در نوع عقلانیت افراد اشاره کرد؛

در اندیشه ماکس وبر چهار عقلانیت وجود دارد که متناسب با این چهار عقلانیت چهار نوع کنش نیز قابل تشخیص است:

۱- عقلانیت عملی: آن نوع از عقلانیت است که ما همگی بر مبنای روزانه برای رسیدن از یک هدف به

هدف دیگری آن را به کار می‌بریم. ما با توجه به واقعیت‌های شرایطی که با آن‌ها روبرو می‌شویم سعی می‌کنیم با هر مشکلی که وجود دارد مقابله کنیم و مناسب‌ترین شیوه‌ی نیل به هدف خود را دریابیم.

۲- عقلانیت نظری: متضمن تلاشی برای مهار کردن واقعیت به طرز شیواشناسی از طریق رشد مفاهیم هرچه بیشتر انتزاعی است. مثلاً تلاش‌های شناختی کارشناسان برای حل مشکل ترافیک انجام می‌دهند.

۳- عقلانیت ذاتی: همانند عقلانیت عملی شامل عمل مستقیم است. در اینجا انتخاب مناسب‌ترین کنش برای انجام دادن به وسیله‌ی ارزش‌های متعالی‌تر هدایت می‌شود و نه به وسیله‌ی تجربه‌های روزانه و تفکر عملی.

۴- عقلانیت صوری: این نوع عقلانیت برای وبر از سایر وجوه عقلانیت با اهمیت‌تر است. این عقلانیت متضمن انتخاب مناسب‌ترین کنش مبتنی بر قواعد، تنظیمات و قوانینی است که به همه مربوط می‌شود.

مورد کلاسیک آن بوروکراسی مدرن است (ریترز، ۱۳۸۹: ۴-۷۳).

برای این مقاله دو نوع عقلانیت اهمیت دارد که هر کدام از این عقلانیت‌ها می‌توانند الگوی فکری، ارزشی و هنجاری خاصی را در میان جامعه‌شناسی خواننده‌ها ایجاد کند. چه بسا این دو نوع عقلانیت می‌توانند موجد دسته بندی عام‌تری در میان نوع بشر باشند. یعنی فراتر از دایره جامعه‌شناسی بتوان نوع بشر را بر اساس این دو نوع عقلانیت دسته بندی کرد. این دو عقلانیت عبارتند از عقلانیت صوری و عقلانیت جوهری.

تقابل این دو صورت از عقلانیت فراتر از افراد حوزه جامعه‌شناسی است و حتی در تاریخ اندیشه اجتماعی و در مباحث بازاندیشی در مدرنیته نیز تقابل این دو گونه از عقلانیت مشهود است. در نظریه انتقادی با رهبری مکتب فرانکفورت، عقلانیت جوهری ۱ برای مقابله و کاهش خطرات عقلانیت صوری مطرح شده است و عقلانیت صوری ۲ نیز به عنوان نوع مقتدر و مسلط عقلانیت در دوران مدرنیته مطرح بوده است و حتی دستاوردهای مادی و علمی زیادی را نیز برای انسان و تمدن مدرن فراهم آورده است. «عقلانیت صوری بدون تامل، به مساله کارآمدترین وسایل برای رسیدن به هر مقصودی توجه دارد. آن‌ها [مکتب فرانکفورت] این گونه عقلانیت را تفکر تکنوکراتیک می‌دانند که هدفش خدمت به نیروهای سلطه‌گر است و نه رها ساختن مردم از بند سلطه. هدف عقلانیت صوری پیدا کردن موثرترین وسایل برای رسیدن به هدف‌هایی است که قدرتمندان آنها را مهم می‌دانند. تفکر تکنوکراتیک با خرد [عقلانیت جوهری] که از دید این مکتب مایه امیدواری جامعه است، تضاد دارد. خرد مستلزم ارزیابی وسایل بر حسب فرجامین ارزش‌های انسانی، عدالت، صلح و شادمانی است» (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

بر اساس این تعریف به روشنی مشخص است که عقلانیت صوری در پی تامین اهداف و نیازهای شخصی یا جمعی است که سود و فایده‌ی لازم و مطلوب را برای فرد یا گروه بدون توجه به ارزش‌های انسانی و مصلحت جامعه تامین کند. افرادی که دل در گرو این عقلانیت دارند تامین منافع خود، ثبات و توسعه‌ی مزایا، رفاه و ثروت خود را در اولویت قرار می‌دهند و بیشتر تمرکز و وقت خود را صرف بهبود این منافع و مزایا می‌کنند. به یقین این افراد در دام روزمرگی‌هایی گرفتار می‌آیند که غایت خود را تامین خواسته‌های خود بدون توجه به ارزش‌ها و مصالح اجتماعی می‌دانند و حتی در صورت ضرورت حاضرند در برابر این ارزش‌ها و مصالح انسانی نیز بایستند و برای رسیدن به منافع خود، دیگران را از سر راه بردارند. این نوع عقلانیت روزمرگی را با خود دارد و باعث می‌شود افراد جز به منافع خود به چیز دیگری فکر نکنند.

اما عقلانیت جوهری که منوط به تلاش و توجه در جهت کشف ناهنجاری‌ها، ناملايمات، چالش‌ها و بحران‌های انسانی و اجتماعی است با روزمرگی میانه‌ای ندارد و در تقابل با آن است. برخی از اصحاب جامعه‌شناسی که این عقلانیت را در خود تقویت کرده‌اند بیش از تامین و توجه به منافع و خواسته‌های شخصی و خودخواهانه، سعی در حفظ روحیه‌ی «دردمندی» و «دغدغه‌مداری» خویش دارند و از این طریق حساسیت خود در مورد ناهنجاری‌ها را حفظ می‌کند و این وضعیت می‌تواند اندیشه‌ی مساله محور را در آنان تقویت کند در حالیکه عقلانیت صوری این نگاه مساله‌محور را از آنان می‌گیرد. در واقع جنس نگرانی افراد دارای عقلانیت جوهری - در مقابل کسانی که عقلانیت صوری دارند - متعالی‌تر، انسانی‌تر و سعادت بخش‌تر است.

۲-۲. نبود اندیشه‌ی مساله‌محور

برای حل یک مساله اجتماعی یا بهبود شرایط اجتماعی گام اول، توانایی یافتن مساله و چالش موجود است تا در ادامه بتوان سازوکار مناسبی برای حل مساله یا گره‌گشایی از چالش موجود اتخاذ کرد. اصحاب جامعه‌شناسی به دو دلیل عمده که در ادامه ذکر خواهد شد در این مرحله با چالش‌های جدی مواجه هستند. یعنی قادر به تشخیص مسائل نیستند مگر آن دسته از مسائلی که در بدنه‌ی عمومی علمی کشور به صورت مکرر و کلیشه‌ای مطرح شده‌اند.

شناسایی و واکاوی مسائل و چالش‌های ریز و درشت زندگی اجتماعی نیازمند وجود یک اندیشه مساله محور است که این وضعیت پیش نیاز اصلی برای مسائل اجتماعی و اندیشه‌ورزی است.

اصحاب جامعه‌شناسی به دو دلیل قادر به شناسایی مسائل اجتماعی به صورت زیربنایی و عمیق نیستند:

الف: گرفتار بودن اصحاب جامعه‌شناسی زیر سلطه و قیمومت ارزش‌ها و هنجارهای زندگی مصرفی و عافیت‌طلب اجتماعی به همان صورتی که توده‌های مردم نیز در آن درگیرند. قبلاً نیز ذکر شد که برای داشتن عقلانیت مستقل و سعادت‌آفرین، رهایی از قیمومت و سلطه ارزش‌ها و هنجارهای سلطه‌آفرین الزامی است اما وقتی این اندیشمندان خود در نوعی روزمرگی، مصرف و عافیت‌طلبی گرفتارند چگونه می‌توانند به اندیشه‌ورزی و واکاوی شرایطی بپردازند که خود بخشی از آن هستند و در آن گرفتارند.

در مورد رشد فزاینده مصرف‌گرایی در جهان مدرن به عنوان جهان سرمایه‌داری در حدود ۱۵۰ سال قبل، مارکس و انگلس به صورت پیامبرانه‌ای در بیانیه‌ی حزب کمونیست نوشتند:

بورژوازی با اختصاص دادن ویژگی جهان وطنی به تولید و مصرف در هر کشور، بازار جهانی را استثمار می‌کند ... در جایی که نیازهای گذشته به وسیله‌ی تولیدات کشور تامین شده است ما نیازهای جدیدی داریم و برای تامین این نیازها، تولیدات در نقاط دور دست از ما انجام می‌شود. زمانی که استقلال و خودکفایی محلی و ملی در گذشته وجود داشت اینک ما از هر جهت درگیر مبادله هستیم و وابستگی جهانی درونی بین ملت‌ها وجود دارد. از جنبه مادی، تولیدات بسیار عقلانی‌اند. تولید عقلانی به ویژگی منحصر به فرد ملت‌ها تبدیل شده است. استقلال ذهن و استقلال ملی امری است که به طور فزاینده‌ای غیرممکن می‌شود (تاگر^۱، ۱۹۷۸: ۴۷۷-۴۷۶).

بر اساس اندیشه مارکس و انگلس^۲ می‌توان استدلال کرد که جهان سرمایه داری معاصر بعد از تامین نیازهای افراد جامعه در مرحله ی بعدی به خلق نیاز برای شهروندان نیز اقدام می‌کند و پس از آنکه نیازهای مردم جامعه را با تولیدات انبوه تامین کرد نیازهای تازه ای را بر مبنای نوع، رنگ، کیفیت، اختصاصی شدن (مانند محصولات متناسب با فصول مختلف سال، محصولات متناسب وضعیت های متفاوت مثل لباس محیط کار، لباس منزل و غیره) برای افراد ایجاد می‌کند و از این طریق افراد جامعه را در گردابی از نیازهای خلق شده قرار می‌دهد که به صورت فزاینده ای در حال رشد است و این جریان به صورت یک چرخه پایان ناپذیر تداوم می‌یابد و هر روز نیازهای تازه ای برای افراد طراحی می‌شود و برای تامین این نیازها، سرمایه داری تولیدات متنوع و متکثری ارائه می‌کند. مارکس مفهوم ابزار تولید را به عنوان کالاهایی که با مصرف سروکار دارند تعریف می‌کنند. او ابزار مصرف را هم به عنوان کالاهایی که به مصرف فردی طبقه‌ی سرمایه دار و کارگر مربوط می‌شوند، تعریف می‌کند (مارکس، ۱۸۸۴ به نقل از ریترز و داگلاس، ۱۳۹۰).

در واقع ابزار مصرف به چیزهایی اطلاق می‌شود که مصرف کالاها و خدمات را برای مردم میسر ساخته و موجب استثمار و کنترل همان مردم در مقام مصرف کنندگان می‌شود (ریترز و داگلاس، ۱۳۹۰: ۶۴۶). اینگونه ابزار امکان مصرف را برای کنشگران معاصر تسهیل می‌کنند و از طریق خلق نیازهای جدید، آنان را در گرداب مصرف‌گرایی قرار می‌دهند. این مصرف‌گرایی به نوبه‌ی خود سبب ایجاد توده و توده ای کردن افراد می‌شود. جامعه‌ی توده ای را می‌توان وضعیتی از جامعه تلقی کرد که در آن بیش تر افراد جامعه به صورتی ناخوشایند بسیار شبیه به هم رفتار می‌کنند، الگوهای ارزشی و هنجاری مشابهی را دنبال می‌کنند و گویی در یک بستر محدود اجتماعی مسخ شده اند و به شیوه ای انتخاب و رفتار می‌کنند که گویی خلاقیت و تنوع که یکی از ویژگی های بارز انسان است را از داده اند.

۱. Tucker

۲. Marx and Engels

وقتی جامعه‌ای ویژگی توده‌ای به خود گرفت و بیش تر افراد جامعه از یک الگوی ارزشی و هنجاری واحد پیروی کردند در این صورت خلاقیت و اندیشه‌ری و خصوصاً اندیشه‌ری و ارزی انتقادی با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. افرادی که در یک جامعه یکنواخت با الگوهای رفتاری تکراری زندگی می‌کنند، به تدریج ذهن و ادراک آن‌ها به یک سری الگوی کلیشه‌ای و تکراری عادت می‌کند و توان و فرصت اندیشیدن^۱، خلاقیت و نوآوری را از دست می‌دهد و آنقدر به عادت‌ها و کنش‌های تکراری عادت‌وار تبدیل خو می‌کند که دیگر اندیشه‌ری و ارزی و اندیشیدن برایش سخت و غیرعادی می‌نماید. این شرایط سبب می‌شود که تولید معرفت برای اصحاب علوم اجتماعی که تحت سلطه ناشی از ارزشهای مصرفی، رفاه و عافیت طلبی قرار گرفته اند کم‌رنگ شود و ناهنجاری‌های موجود در اجتماع را با حساسیت لازم درک نکنند و گاهی از کنار این مسائل رد شوند. این وضعیت از عدم رعایت فاصله‌ی مناسب از سوی اصحاب جامعه‌شناسی از مسائل و پدیده‌های اجتماعی نیز تاثیر می‌پذیرد که عامل دوم در تضعیف اندیشه‌ری مساله محور است و در عنوان مستقلی به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب: عدم حفظ فاصله‌ی «مناسب» اصحاب جامعه‌شناسی از جامعه، به عنوان متن کنش‌های اجتماعی، و مسائل درون و مرتبط با آن است.

در توضیح قید «مناسب» در مورد فاصله باید گفت اصحاب جامعه‌شناسی که از اندیشه‌ری و ارزی فاصله گرفته‌اند به دو صورت از این «مناسب بودن» فاصله می‌گیرند. اگر این دو نوع کجروی از مناسب بودن فاصله از پدیده‌های مورد بررسی مشخص شود در این صورت می‌توان درک نسبتاً روشنی از «فاصله‌ی مناسب» داشت. گروه اول بخشی از اصحاب جامعه‌شناسی هستند که اصطلاحاً «برج عاج نشین‌اند» و آن قدر از متن جامعه و زندگی اجتماعی فاصله گرفته‌اند نمی‌توانند درک روشنی از ماهیت پدیده‌های اجتماعی پیرامون خود داشته باشند. این گروه را «جامعه‌شناسان پشت میز نشین» هم می‌نامند. «در مواردی ممکن است پیدایش دگماتیسم^۲ در میان اصحاب ایدئولوژی [و جامعه‌شناسی] به خاطر ضعف سیستم ارتباطی و یا عدم ارتباط صحیح با تحولات پیرامون به وجود آید. روشن است که انسان‌ها رفتار خود را بر اساس تصورات خود از محیط تنظیم می‌کنند و اگر به خاطر عدم دریافت اطلاعات و یا دریافت اطلاعات نادرست، تصورات شخص منطبق با واقعیت نباشد، رفتار منطقی و مطلوبی نیز مشاهده نخواهد شد» (قریشی، ۱۳۹۲: ۲۱). گروه دوم کسانی هستند که به علت نزدیکی زیاد با زندگی اجتماعی روزمره و «روزمره شدن» قادر به مشاهده و درکی عمیق و چند وجهی پدیده‌های اجتماعی نیستند و به علت همین نزدیکی و درگیری بیش از حد در زندگی روزمره به راحتی از کنار مسائل و چالش‌های پیرامون خود رد می‌شوند.

هر متفکری برای ارزیابی و واکاوی یک وضعیت یا پدیده نیازمند حفظ فاصله مناسب بین خود و آن پدیده است تا از این طریق بتواند با نگاه همه جانبه و چند بعدی به حل مسائل موجود و شرایط کمک کند. اما اصحاب جامعه‌شناسی چون در درون زندگی روزمره اجتماعی غوطه‌وراند به شدت و متأثر از الزامات و قواعد موجود در آن هستند لذا توان نگاه سیستمی، انتقادی و عمیق به وضعیت یا پدیده اجتماعی را ندارند. به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت اصحاب جامعه‌شناسی به حدی در لابه‌لای لایه‌های زندگی روزمره سطحی و یکنواخت جامعه درگیر شده‌اند و آن چنان دل در گرو برآورده کردن نیازهای مخلوق جهان مصرفی مدرن دارند که توان مذاقه و واکاوی در مسائل را ندارند.

این دلیل عمده باعث می‌شود که اصحاب جامعه‌شناسی بسیاری از ناهنجاری‌های و چالش‌های نمی‌دانند و یا در وضعیت وخیم‌تر، متوجه این مسائل و چالش‌ها نیستند و از آنها بدون توجه و مذاقه رد می‌شوند. در مورد برخی از مسائل و ناهنجاری‌های اجتماعی باید گفت که جامعه‌شناسان به علت تعلق خاطر خود به این مسائل و منافی که از

این چالش‌ها و پدیده‌ها دریافت می‌کنند در ذیل قیومت قدرت، ثروت و لذت ناشی از آنها می‌مانند و این مسائل و ناهنجاری‌ها را به مثابه تغییرات بهنجار و حتی روند تکاملی جامعه می‌بینند. مثال روشن این موضوع را می‌توان در نفوذ امواج ماهواره‌ای، گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی و زندگی مصرفی دانست که با وجود کارکردهای منفی که به دنبال دارند از دید جامعه‌شناسی خوانده‌ها یا پنهان‌اند و یا آن را روند تغییر و تکاملی جامعه تلقی می‌کنند. شاید علت اساسی چنین تلقی همان گرفتار بودن اصحاب جامعه‌شناسی در ذیل قیومت این ارزش‌ها و هنجارهای مادی و مصرفی جهان مدرن باشد.

۳-۲. خودداری از تحلیل نظری

یکی دیگر از موانع اندیشه‌ورزی در میان اصحاب جامعه‌شناسی، ضعف تحلیل نظری در میان آنان است. در میان جامعه‌شناسان ایرانی بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد که از سوی یک جامعه‌شناس یک عقیده یا یک ادعای نظری و یا یک اندیشه به صورت تئوریزه مطرح شود. در بیشتر تحقیقات، مقالات و کتاب‌های منتشر شده در فضای دانشگاهی کشور، غایت دستاوردهای علمی همان آزمون یک یا چند فرضیه، اتکا به خروجی‌های آماری و تصمیم‌گیری در مورد رد یا تایید یک فرضیه است. به جای تولید اندیشه، ابراز نظر، بیان گزاره‌ها و ادعاهای نظری و ارائه فرضیه‌های نوین، به عنوان آمارگرها یا پژوهشگرانی عمل می‌کنند که تمام کار خود را معطوف به آزمون مکرر فرضیه‌ها یا نظریه‌هایی می‌کنند که قبلاً از سوی دیگران بارها مطرح شده است. آزموده را آزمودن خطا است!

نبود جسارت و شجاعت علمی لازم برای ابراز ادعاهای نوین و حتی ادعاهای نظری که در صدد تغییر یا اصلاح چهارچوب‌های علمی پذیرفته شده باشند بسیار اندک است و گاهی وجود ندارد. شاید این وضعیت از دو دلیل عمده ناشی شود:

الف: نگرانی از نقد اندیشه از سوی دیگران: در بسیاری از موارد این خودداری از تحلیل نظری ریشه در نگرانی‌های درون ذهنی و فردی دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی دارد. یعنی از اینکه از سوی سایر همکاران و هم-قطاران مورد نقد یا استهزاء قرار گیرند از ابراز عقیده جدی و تئوری ساز خودداری می‌کنند. خصوصاً اگر این ابراز عقیده در تضاد با پارادایم‌های حاکم یا چهارچوب‌های مسلط باشد. ذکر این نکته ضروری است که گاهی انتقادهای مطرح شده در فضای علمی و از سوی اصحاب جامعه‌شناسی (حتی علوم اجتماعی) به جای نقد اندیشه و استدلال مطرح شده، انتقاد را متوجه شخصیت فرد مطرح کننده ادعای نظری می‌کنند. در بیشتر موارد چون این اندیشه خود کم‌بینانه وجود دارد که «انتقاد از بزرگان اندیشه‌ی اجتماعی در حد توان علمی ما نیست» در نتیجه انتقاد از اندیشه‌های جا افتاده‌ی اجتماعی برای جامعه علمی جامعه‌شناسی کشور بسیار دور از ذهن است. در مجموع می‌توان گفت چون روحیه تحیل نظری و ابراز نظر وجود ندارد لذا جریان پرننگی از اندیشه‌های نو، انتقادی و چهارچوب‌ساز یا بسیار ضعیف است و یا اصلاً وجود ندارد.

ب: فلسفه پراگماتیسم به عنوان فلسفه‌ی مسلط در جامعه‌شناسی ایران. یکی دیگر از پدیده‌هایی که می‌تواند مانعی در مقابل ابراز عقیده و تحلیل نظری باشد حاکمیت فلسفه پراگماتیسم ۱ در فضای اندیشه‌ی اجتماعی ایران است. این فلسفه‌ی دو ویژگی برجسته دارد: (۱) تاکید بیش از حد بر پدیده‌های سطح خرد (۲) توجه به نتایج عینی و زودبازده.

این دو ویژگی ارتباط بسیار نزدیکی با بستر تاریخی - اجتماعی دارد که این فلسفه در آن شکل گرفته است. این بستر همان تمایل فزاینده‌ی صاحبان ثروت و قدرت اوایل رنسانس و آغاز مدرنیته بود که می‌خواستند برای مسائل و

چالش‌های انسانی - اجتماعی راه حل‌های عینی (قابل تجربه) و زودبازده بیابند. به همین دلیل جریان اندیشه اجتماعی آمریکایی نیز، که خالق این فلسفه بود و خود نیز تحت تاثیر آن بوده و اینک نیز تا حدی است، تا حد زیادی از اندیشه‌ورزی، فلسفه‌ی پدیده‌های اجتماعی و ارائه برنامه‌های کلان و انتزاعی دور شود. فلسفه پراگماتیسم آمریکایی نگرشی عملگرا و فایده طلب است؛ به دنبال راه حل‌های فوری و عاجل می‌گردد و اهل اندیشه و اندیشیدن نیست و تفکر به معنای تامل کردن و درنگ کردن، جایی در آن ندارد (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

از دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده و نتیجه، نه انطباق با واقعیت عینی. در واقع حقیقت هر چیز به وسیله نتیجه نهائی آن اثبات می‌شود. به نظر صاحبان این فلسفه غرض از حیات همان عمل است نه نظر و بالنتیجه فعالیت عقل اولاً و بالاصالة در منشأیت اثر عملی است و کار عقل در این است که به امر حیات و تسهیل معیشت و به ارضای تمایلات مختلف ما مدد رساند (بوخنسکی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). بنابراین علم قدر و اعتبار عملی دارد و کار علم این نیست که ماهیت اشیاء را به ما بشناساند بلکه عبارت است از این که وسائل تأثیر و تصرف در آنها را به دست بدهد و آنها را با حوائج ما سازگار و موافق سازد. بدین قرار حقیقت در این فلسفه به نحوی تصور شده که مغایر است با آنچه فلاسفه متعارف درباره آن می‌اندیشیدند (فولکیه، ۱۳۶۶: ۳۵۷).

به شهادت تاریخ، رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در ایران متأثر از روش‌های آمریکایی و فرانسوی است و گرایش به عملگرایی و عدم پرداختن به تحلیل موشکافانه و عمیق از خصایص این فلسفه و روش است (ازغندی، ۱۳۷۸: ۴۶ به نقل از عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

رونق فلسفه پراگماتیسم در ایران و حتی در بیشتر فضای علوم اجتماعی معاصر باعث شده است که غایت تحقیقات و فرآورده‌های علمی در اندیشه‌ی اجتماعی همان خروجی‌های آماری، نمودارها و آزمون فرضیه‌ها باشد. روشن است که این موارد بخش مهمی از تحقیقات اجتماعی باشند اما به شرطی که تحقیقات در این مرحله متوقف نشود و این یافته‌های کمی یا کیفی که به شکل داده‌هایی در اختیار محقق هستند دوباره در دیگ فکری محقق ریخته شود و پس از جوشیدن در این دیگ فکری، فرآورده‌هایی تولید شود که حاصل سنتز این یافته‌ها با اندیشه و استدلال محقق اجتماعی باشد. تکیه‌ی بیش از حد به این داده‌ها باعث شده است که «آن‌جایی که باید جامعه‌شناسی آغاز شود، پایان می‌یابد». به این معنی که پس از رسیدن به یافته‌های توصیفی و تبیینی در محیط اجتماعی - فرهنگی مورد بررسی باید دوباره به تحلیل و واکاوی مجدد این یافته‌ها دست زد و مکانیسم‌هایی را که مولد روابط، همبستگی‌ها و یا روابط علی مشاهده شده بوده‌اند، کشف کرد تا به عمق و ژرفای چیستی و چرایی پدیده‌های اجتماعی دست یافت و پس از آن بتوان الگوها و ساختارهای فکری و عملی مناسبی را برای حل چالش‌های اجتماعی و بهبود شرایط اجماعی ارائه کرد.

آگاهی و استفاده بیشتر اصحاب جامعه‌شناسی از استراتژی پژوهشی پس‌کاوی در این زمینه می‌تواند مشق مناسبی برای اندیشیدن و اندیشه‌ورزی باشد. در توضیح استراتژی پس‌کاوی ۱ می‌توان گفت: «استراتژی پس‌کاوی از یک قاعده مشاهده شده آغاز می‌شود اما به دنبال آن با برساختن مدلی فرضی از ساختار یا مکانیسمی پیش می‌رود که شاید موجب این قاعده بوده باشد. سپس با استفاده از مشاهده و آزمایش، جست و جویی برای اثبات وجود این ساختار یا مکانیسم تبیینی در پیش گرفته می‌شود» (بلیکی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). «هم باسکار و هم هاره استدلال کرده‌اند که یافتن چنین قواعدی فقط آغاز فرایند تحقیق علمی است. پس از آن باید ساختار یا مکانیسمی را یافت که این الگو یا رابطه را ایجاد کرده است» (همان: ۱۴۵).

این اندیشه‌ورزی خود آغازگر جامعه‌شناسی در ابتدا بوده است و شکل‌گیری پایه‌های قدرتمند و ریشه‌دار جامعه‌شناسی مدیون بزرگان این رشته است که با فهم مناسب پیرامون خود، اندیشیدن، مذاقه و غور در پدیده‌های اجتماعی توانستند اندیشه‌ی اجتماعی را پایه‌گذاری کنند که بتواند در حل مسائل جامعه و بهبود زندگی اجتماعی راه‌گشا باشد.

۲-۴. ضعف در زمینه‌ی نقد تولیدات علمی حوزه‌ی جامعه‌شناسی

یکی از موانع اصلی دیگر که مانع اندیشه‌ورزی اجتماعی است این واقعیت است که تولیدات جامعه‌شناختی عموماً به حال خود رها شده و مورد ارزیابی و بازبینی قرار نمی‌گیرند و حتی میزان و نحوه‌ی کاربردپذیری آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. با توجه به تعداد زیادی از مجلات و مقالات تولید شده، کتاب‌ها، طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌های مختلف، وجود یک نظام منسجم نقد و ارزیابی در باب این خروجی‌های علمی، ضروری به نظر می‌رسد. بیشتر این تولیدات با یک داوری زودگذر و عموماً غیرژرف به مرحله‌ی چاپ و انتشار می‌رسند و حتی پس از انتشار نیز مورد نقد و بررسی از سوی سایر متفکرین حوزه‌ی مربوطه قرار نمی‌گیرند. گویی همین که از مرحله‌ی چاپ و انتشار گذشت کار جامعه‌شناس تمام شده است. به همین خاطر است که در چاپ‌های بعدی و آثار منتشر شده، نویسندگان این آثار سعی نمی‌کنند مطالب را مطابق با یافته‌های علمی جدید بازنگری و ویرایش کنند و عملاً با نسخه‌ی اولیه این آثار مواجه هستیم.

این بازنگری در آثار در حوزه‌ی کتاب بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در حوزه‌ی مقالات، که به تب فراگیری در بین اصحاب جامعه‌شناسی بدل شده است، لزوم «نقد پس از انتشار» آثار به خوبی احساس می‌شود. به این معنی که مقالات چاپ شده نباید به دست فراموشی سپرده شوند بلکه صاحبان اندیشه و نظر باید به نقد و ارزیابی این آثار بر اساس اصول نقد بپردازند. زمانی که این شرط اتفاق نمی‌افتد یا بسیار ضعیف است نتیجه آن چیزی نیست جز اینکه اصحاب جامعه‌شناسی احساس نیازی به اصلاح و یا توسعه‌ی خزانه علمی خود ندارند و این امر به همان بعد علمی روزمرگی دامن می‌زند. نبود این نظام نقد حتی می‌تواند بر کیفیت اولیه این آثار نیز اثر گذارد. به این صورت که نویسنده با این زمینه فکری که آثار منتشرشده‌ی او بعداً با داوری‌های جدی مواجه نمی‌شود به تولید آثار جامعه‌شناختی می‌پردازد که در وهله اول مساله محور نیست و دوم اینکه کیفیت لازم را ندارند. پس نبود این نظام نقد هم کیفیت نسخه اولیه آثار جامعه‌شناختی و هم نسخه‌های بعدی (در مورد کتاب) و آثار بعدی نویسنده (در مورد مقاله و طرح پژوهشی) آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۲-۵. ارجاع به منابع به مثابه فضیلت

آخرین مانع مهم و تاثیرگذار در راه اندیشه‌ورزی اجتماعی، علاقه‌ی فزاینده و چالش برانگیز جامعه‌شناسی خواننده‌های ایرانی در زمینه‌ی ارجاع به منابع در داخل متون تولید شده است. به عبارت دیگر، این اندیشه و زمینه ذهنی وجود دارد که کیفیت تولیدات علمی با میزان منابع استفاده شده، منابع انگلیسی، سنجیده می‌شود. به یقین ارجاع به منابع معتبر دست اول داخلی و خارجی می‌تواند به کیفیت تولیدات علمی و اثرگذاری بیشتر آنها و در نهایت راه‌گشا بودن آن کمک قابل توجهی می‌کند اما اینکه ارجاع به منابع و صرف منبع‌دهی به عنوان هدف در بیشتر تولیدات علمی سبب جابجایی هدف و ابزار شده و نوعی ناهم‌نوایی و کجروی علمی را با خود دارد. این نوع کجروی همان «مناسک‌گرایی» رابرت مرتن است که قبلاً نیز اشاره شد. یعنی محقق به جای اینکه هدف خود را ارائه‌ی چشم‌انداز روشنی از وضعیت موجود، تبیین‌های عمق و نظام‌مند و ارائه راهکارهای برای حل مسائل اجتماعی قرار دهد و برای نیل به اهداف از سایر منابع معتبر نیز یاری جوید و این منابع را ابزاری برای دستیابی به اهداف مدنظر خود قرار

دهد، همین استفاده از منابع متعدد، منبع دهی های فزاینده و بی هدف را هدف و غایت خود قرار دهند. این روش در کارهای علمی شبیه کار یک تدوین‌گر سینما است.

تدوین‌گر سینما با تعدادی از پلانها و سکانس‌ها مواجه است که مستقل از او و پیش از او وجود داشته است و کار تدوین‌گر فقط نحوه‌ی چیدمان و کنار هم قرار دادن این سکانس‌ها و پلان‌ها است و اندیشه‌مولدی در آن نیست یا اندک است. جامعه‌شناسان نیز اندیشه‌ورزی، تدوین چهارچوب‌های نظری نوین، نقد اندیشه‌های پیشین و ارائه‌ی روش‌های برری پدیده‌های اجتماعی، بیشتر با متون و اندیشه‌های جاافتاده‌ای کار می‌کنند که مستقل از آنان وجود داشته و دیگران آنها را تولید کرده‌اند و جامعه‌شناسی خوانده‌های ایرانی غایت خود را در تدوین و چیدمان هر چه بهتر و منظم‌تر این مطالب می‌دانند. در حالیکه روش صحیح این است که اصحاب جامعه‌شناسی به تکیه بر مطالعات خود و مشاهدات و تجربیات، به طرح ادعا، نظر و تئوری بپردازد و برای ادعاهای خود استدلال‌های عقلی، شواهد تجربی و نظری از سایر اندیشمندان مطرح کنند. در این مرحله و برای ارائه شواهد از دیگران در تایید ادعای خود می‌تواند از منابع و اظهار نظر دیگران استفاده کند.

یکی از روش‌ها برای تایید یک ادعا مراجعه به شواهد و واقعیات است. یعنی استفاده از چند نمونه از شواهد تجربی یا واقعیات بیرونی و برقراری ارتباط میان آن ادعا و جهان واقعی خارجی. به همین جهت در مقاله حاضر نویسندگان با مراجعه و مرور تعدادی از مقالات علمی-پژوهشی رشته‌ی جامعه‌شناسی و استخراج شواهدی مبنی بر ارجاع غیرضروری به منابع سعی در تایید ادعای خود دارند. لازم به ذکر است که به جهت رعایت اخلاق علمی از ذکر اسامی نویسندگان، محققان و اساتید خودداری شده و فقط با حروف اختصاری، اسامی بیان شده است. در مقاله‌ای از میم. عین و عین.ب نوشته شده است: «از نظر یونسکو یکی از مهمترین رسالت‌های دانشگاه تولید دانش است». برای این جمله ساده و روشن منبع ذکر شده است. در واقع ارجاع به نقل قول‌ها زمانی ضروری است که محققان ادعایی مطرح کنند سپس به منظور تایید یا تقویت ادعای خود آن را به نقل قول‌های افراد دیگر مرتبط کنند. اما در اینجا یک مطلب بسیار روشن و بدون چالش مطرح شده و نیازی به ارجاع نیست. یا در همین مقاله در جای دیگری برای این عبارت نیز منبع دهی صورت گرفته است: «در این پژوهش از روش گرند تئوری بهره گرفته می‌شود که نوعی شیوه پژوهش کیفی است». تقریباً برای عموم اصحاب جامعه‌شناسی این جمله روشن و بدون نیاز به آوردن شاهد نقلی است. یعنی بعید است کسی از اصحاب جامعه‌شناسی نداند که گرند تئوری یکی از روش‌های پژوهش کیفی است. در مقاله‌ای دیگر از نون.الف در دو صفحه نخست مقاله از هفت منبع، تعاریفی برای مفهوم مهاجرت مطرح شده است که هم پوشانی بالایی با همدیگر دارند و حداکثر سه تعریف از این تعاریف می‌توانست هدف نویسندگان را تامین کند و مابقی باعث افزایش حجم مقاله و تعدد منابع شده است.

در مقاله‌ی دیگری که جهت داوری برای یکی از نویسندگان نوشتار حاضر ارسال شده و در حوزه اعتماد اجتماعی بوده، در متنی ۲۰ صفحه‌ای ۷۳ منبع ذکر شده است^۱. با مطالعه مقاله این امکان نبود که حتی یک پاراگراف از دیدگاه‌های نویسندگان محترم را در مقاله بتوان دید و فقط مانند یک تدوین‌گر سینما جملات متعددی از نویسندگان مختلف را کنار همدیگر قرار داده بودند. برای مثال در جایی از مقاله آمده است «اعتماد یک انتظار مثبت در رابطه با اینکه طرف مقابل در گفتار، کردار و رفتار خود به گونه‌ای فرصت طلبانه رفتار نکند». برای همین مطلب روشن، نویسندگان به منابع انگلیسی ارجاع داشته است. در جای دیگری آورده است «رضایت یک عامل مهم در تمایل عمومی به تامین مالی دولت‌ها و پرداخت مالیات است». این جمله را می‌توان حتی از افراد غیردانشگاهی نیز شنید

۱. مقالاتی که برای انجام داوری به دست داوران می‌رسد بدون نام و مشخصات نویسنده (نویسندگان) است.

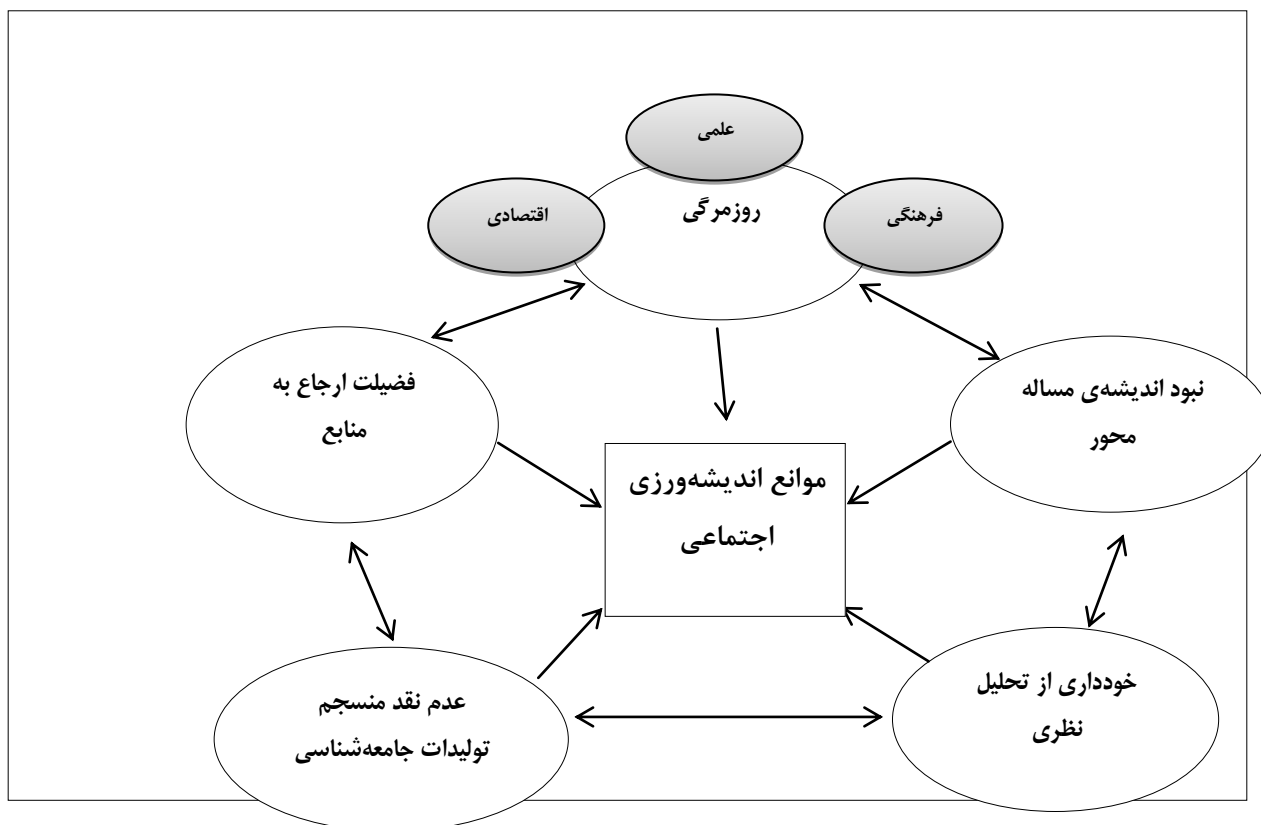
و ادعای چالش برانگیز یا جدیدی نیست که نیازمند آوردن شاهد نقلی باشد اما نویسنده‌ی محترم برای همین مطلب به دو منبع انگلیسی ارجاع داده‌اند.

از این دست شواهد را می‌تواند به تعداد زیادی در مقالات موجود در مجلات جامعه‌شناسی (وسایر رشته‌ها) داخلی پیدا کرد. این وضعیت، این اندیشه را به ذهن متبادر می‌کند که هدف از آوردن این منابع جمع‌آوری شواهد برای تایید ادعا نیست بلکه تزئین مقالات با این منابع متعدد و متکثر است که آن هم از نظام ارزشی تاثیر می‌پذیرد که در جامعه علمی کشور حاکم است. بر طبق این نظام ارزشی، تعداد بالای منابع و مآخذ، خصوصاً منابع انگلیسی، فضیلت تلقی می‌شود و بر ارزیابی جامعه علمی از کیفیت یافته‌های علمی تاثیر می‌گذارد.

عوامل یادشده، در واقع شکلگیری و رشد اندیشه‌ورزی همان بخش نهفته از دانش است که دارای اهمیت حیاتی است و در شکلگیری مجموعه دانش و معرفت و همچنین معرفت بیرونی اهمیت اساسی دارد. در اهمیت بخش نهفته‌ی دانش، پولانی بیان می‌کند: «ما خیلی بیشتر از آنچه می‌توانیم بیان کنیم، می‌دانیم» (پولانی، ۱۹۶۹ به نقل از باقری، ۱۳۸۹: ۹۶).

۳. مدل نظری موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی

موانعی که امکان اندیشه‌ورزی را در میان اصحاب جامعه‌شناسی کشور تضعیف می‌کند می‌توان به صورت زیر نشان داد.



شکل ۲: مدل نظری موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی ایران

۳. نتیجه‌گیری و بحث

در مقاله‌ی حاضر به تفصیل به این واقعیت پرداخته شد که اندیشه‌ورزی شرط لازم برای حل مسائل و مشکلات اجتماعی و یا رسیدن به وضعیت مطلوب است. این «وضعیت مطلوب» نیز بر اساس شرایط زمان، مکان، فرهنگ و سایر ساختارها می‌تواند متغیر باشد. روشن است که اگر جریان اندیشه‌ورزی دچار اختلال و چالش شود حل مشکلات و مسائل اجتماعی و به دنبال آن رسیدن به وضعیت مطلوب نیز دچار موانعی اساسی می‌شود. اما همان‌طور که در مقاله بحث شد، فضای اندیشه‌ورزی اجتماعی در ایران با موانع جدی مواجه است که جریان اندیشه‌ورزی را با مشکلاتی مواجه کرده است. این موانع بیشتر از اینکه موانعی ساختاری و در سطح کلان باشند، موانعی است که جنبه‌ی درونی و فردی دارد. به این معنی که اصحاب جامعه‌شناسی خود را تحت سلطه و قیمومت ارزش‌ها و هنجارهایی قرار داده‌اند که امکان اندیشه‌ورزی را برای آنها کم رنگ کرده‌اند. اگرچه تحقیقات اندکی در باب اندیشه‌ورزی اجتماعی و موانع پیش روی آن انجام شده اما برخی از آنها با یافته‌های این مقاله همسو هستند. توجه به بعد فردی ضعف اندیشه‌ورزی اجتماعی با پژوهش میرزایی و قاراخانی (۱۳۹۳)؛ قاراخانی و میرزایی (۱۳۹۳)؛ شارع‌پور و سلیمانی (۱۳۹۰) همخوانی دارد. اگرچه این سه تحقیق بر جنبه‌های فرافردی و ساختاری موانع تولید دانش اجتماعی نیز تاکید داشته‌اند اما از سطح خرد هم غافل نبوده و آن بعد را مورد تاکید قرار داده‌اند.

موانع اساسی اندیشه‌ورزی در میان اصحاب جامعه‌شناسی عبارتند از روزمرگی که در سه بعد علمی، فرهنگی و اقتصادی بیان شد و اینکه این مانع چگونه اندیشه‌ورزی را دچار اختلال و نقصان می‌کند. ضعف اندیشه‌مساله‌محور مانع دوم در راه اندیشه‌ورزی است که به شدت از روزمرگی اصحاب جامعه‌شناسی تاثیر می‌پذیرد و اندیشه‌انتقادی، موشکافانه و واکاوانه را از اندیشمندان علوم اجتماعی می‌گیرد. سومین مانع، خودداری از تحلیل نظری از سوی جامعه‌شناسی خوانده‌ها مطرح شده است که این وضعیت از دو عامل «نگرانی از نقد شدن توسط دیگران» و «سلطه‌ی فلسفه‌ی پراگماتیسم» در کنار اتکا به جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی بدون اقدام به تحلیل نظری درباره‌ی آنها و ایجاد چهارچوب‌های فکری - نظری متأثر است. مانع دیگر در راه اندیشه‌ورزی اجتماعی، «ضعف در زمینه‌ی نقد تولیدات علمی حوزه‌ی جامعه‌شناسی» است. نبود یک سیستم منسجم نقد تولیدات علمی اجتماعی مانع بازنگری، اصلاح و ارتقای سطح تولیدات علمی می‌شود. سرانجام علاقه‌ی افراطی و بیمارگونه اصحاب جامعه‌شناسی به «ارجاع مکرر به منابع متکثر» مانع آخری است که در مقاله مطرح شده است. این وضعیت به شیوه‌ای رواج دارد که تعدد ارجاع‌های مختلف و اینکه جمله یا شبه جمله‌ای را به یک منبع، ترجیحاً انگلیسی، مزین کنند از توفیقات یک متن جامعه‌شناختی محسوب می‌شود. این وضعیت نیاز به اندیشیدن و مذاقه در شرایط و پدیده‌های اجتماعی را کم‌رنگ می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که این موانع دارای روابط متقابل و چند سویه‌ای باهمدیگر هستند و همدیگر را به نوعی بازتولید می‌کنند. تاکید بیشتر بر جنبه‌ی فردی و درونی این موانع به این سبب است که اصحاب جامعه‌شناسی با جدیت بیشتری سعی در اصلاح الگوهای ارزشی و هنجاری خود در عرصه‌ی علمی داشته باشند. اندیشه‌ورزی، ابراز نظر، نقد اندیشه‌های موجود و بازنگری مکرر در اندیشه‌ها و مطالب نشر یافته می‌تواند گامی در جهت بهبود زندگی اجتماعی و کاهش مسائل و مشکلات اجتماعی باشد.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). **علم سیاست در ایران**؛ تهران: انتشارات باز، چاپ اول.
- باقری، شهلا (۱۳۸۹). «تولید دانش فرهنگی: چالش‌ها و راهبردها»، **برگ هنر**، دوره جدید، پاییز و زمستان، شماره ۲۲: ۸۸-۱۰۵.
- بوخنسکی، اینوسنتیوس (۱۳۸۷). **فلسفه معاصر اروپایی**؛ ترجمه شرف‌الدین خراسانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- توسلی، غلامعباس. یارمحمدتوسکی، مریم (۱۳۸۷). «تحلیل جایگاه نظریه انحطاط اندیشه سیاسی در فضای روشنفکری ایران معاصر از منظر سید جواد طباطبایی»، **پژوهش‌نامه علوم اجتماعی**، سال دوم، شماره سوم: ۱۴۱-۱۲۵.
- ثقفی، محمد (۱۳۸۳). «اندیشه‌ورزی یک خصلت ذاتی انسان»، **درس‌هایی از مکتب اسلام**، سال ۴۴، شماره ۹: ۳۵-۲۷.
- جوادی، علیرضا. توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰). «تاملی معرفت‌شناختی بر جامعه‌شناسی آکادمیک در ایران»، **مسائل اجتماعی ایران**، سال سوم، شماره اول، تابستان: ۸۳-۵۹.
- ربانی خوراسگانی، علی. قاسمی، وحید. ربانی، رسول. ادیبی سده، مهدی. افقی، نادر (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی شیوه‌های تولید علم؛ تاملی در رویکردهای نوین»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره چهارم، شماره ۴، زمستان: ۱۵۸-۱۱۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**؛ مترجم محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- ریتزر، جورج. داگلاس جی، گودمن (۱۳۹۰). **نظریه جامعه‌شناسی مدرن**؛ ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۰). **کشاکش آرا در جامعه‌شناسی**؛ ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شارع پور، محمود. سلیمانی بشلی، محمدرضا (۱۳۹۰). «چالش‌های آموزش علوم اجتماعی در ایران»، **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش** ۱: ۱۵۷-۱۳۱.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۴). **فلسفه آموزش و پرورش**؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۹۳). «درآمدی بر نقد نظریه مدرن»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و سوم، شماره ۷۰: ۲۳۳-۲۱۱.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۴). **ابن خلدون و علوم اجتماعی**؛ تهران: طرح نو.
- صبوری، علی اکبر (۱۳۸۷). «تولید علم ایران در سال ۲۰۰۸»، **مجله رهیافت**، شماره ۴۳.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۷). «بسترهای اندیشه‌ورزی در علوم‌سیاسی و جامعه‌شناسی در دوره معاصر»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳: ۲۴۰-۲۲۷.
- فولکیه، پل (۱۳۶۶). **فلسفه عمومی = مابعدالطبیعه: بخش تمهیدی**. **مبحث انتقادشناسائی**؛ ترجمه یحیی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ.
- قاراخانی، معصومه. میرزایی، آیت‌الله (۱۳۹۳). «اخلاق علم در فضای آموزش علوم اجتماعی ایران»، **مطالعات جامعه‌شناختی** ۲۱ (۱): ۱۱۹-۸۹.

- قریشی، فردین (۱۳۸۶). «تاملاتی پیرامون اندیشه‌ورزی معاصر مسلمین: بحران عقلانیت»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۱: ۱۰۹-۱۳۳.
- قریشی، فردین (۱۳۹۲). مبانی معرفت‌شناسانه اندیشه‌ورزی اجتماعی در ایران، در دست چاپ.
- کانت، امنوئل (۱۳۷۶). در پاسخ به پرسش روشننگری چیست؟، در: بار، ارهارد (۱۳۷۶) گردآورنده، روشننگری چیست؟: نظریه‌ها و تعریف‌ها، ترجمه سیروس آرین پور. تهران: نشر آگاه.
- محمد پور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی؛ تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مگی، برایان (۱۳۵۹). پوپر؛ ترجمه منوچهر بزرگ‌مهر. تهران: انتشارات خوارزمی.
- میرزایی، آیت‌الله. قاراخانی، معصومه (۱۳۹۳). «اخلاق پژوهش در علوم اجتماعی ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران ۱۵ (۲): ۲۲-۳.

- Durkheim, E. (۱۹۹۶). The rules of Sociological Method. New York: Free Press.
- Marx, K. (۱۸۸۴). Capital. Vol. ۲. New York: Vintage Books.
- Nonaka, I., et al. (۲۰۰۰). Knowledge Creation. N.Y.: Palgrave.
- Polanyi, M. (۱۹۶۹). Knowing and Being: Essay. London: Routledge & K. Paul.
- Reinhartz, S. (۱۹۹۲). Feminist Method in Social Research. London: Oxford University Press.
- Ritzer, G. (۲۰۰۴). Encyclopedia of Social Theory, vol ۲, Thousand Oaks, California: Sage Publication.
- Tucker, R. C. (۱۹۷۸), The Marx-Engels reader, ed. New York: W.W. Norton.

